

ژان پیر شونمان، وزیر کشور اسبق فرانسه:

دخالت نظامی آمریکا موجب توسعه تروریسم شد

ترجمه: محمدعلی عسگری



دقیقا همان تلاشی است که داعش می‌کند. بعضی از شبه‌مستشرقان نیز سعی می‌کنند با انتقاداتشان از توافق‌نامه سایکس – پیکو ریشه این دولت‌ها را تخریب کنند. این همان چیزی است که من اسم آن را هژمونی سلطه از طریق هرج‌ومرج می‌نامم. به‌طور خاص فرانسه باید از اصل شهروندی دفاع کند. اصلی که مافوق همه اختلافات نژادی و دینی قرار می‌گیرد.

۷ بعد از حدود یک سال که از بنای مؤسسه «اسلام فرانسه» می‌گذرد، هنوز تفاوت بین این مؤسسه با «شورای ادیان اسلامی فرانسه» معلوم نیست؟
اینها فرق‌های اساسی با هم دارند. شورای ادیان هیتی است به نمایندگی از پیروان یک دین که در سال ۲۰۰۳ به‌شکل یک جمعیت و طبق قانون ۱۹۰۱ تأسیس شد. این در نتیجه مذاکراتی بین مسلمانان و دولت فرانسه بود. نخستین کسی که در سال ۱۹۹۹ خواستار تشکیل آن شد من بودم. چون آن زمان وزیر کشور بودم و مسئولیت امور گروه‌های دینی را برعهده داشتم. اما بعدها روند این کار تغییر کرد و برخلاف آن چیزی شد که من انتظارش را داشتم. برای همین نیکلا سارکوزی که وزیر کشور شد، در این کار دخالت کرد. انتخابات سال ۲۰۰۳ هنوز برگزار نشده بود. سارکوزی سعی کرد تا حدودی امام مسجد پاریس را به ریاست این شورای تازه‌تأسیس انتخاب کند. بعد کسانی در داخل این شورا فرد دیگری را انتخاب کردند که مراکش‌تبار بود. همین مسئله موجب شد که نمایندگان مسجد پاریس از آن جدا شوند. به‌دنبال آنها «اتحادیه سازمان‌های اسلامی فرانسه» نیز از آن جدا شدند. طبعاً شورا دیگر آن چیزی نبود که ما در جست‌وجویش بودیم، باین‌حال باید بگویم تأسیس این شورا کاری رو به جلو بود اما ارزیابی دستاوردهایش جای دیگری را می‌طلبد. اما مؤسسه «اسلام فرانسه» یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که برنارد کارنوف وزیر کشور فرانسه بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ آن را تأسیس کرد. بهانه تأسیس این نهاد از یک فکر خاص نشئت می‌گرفت و آن اینکه ما یک اسلام فرانسوی داریم. یعنی اسلامی با شهروندان فرانسوی. مطابق با همان اصل سکولاریسمی که بین امور دینی و دنیایی تفکیک ایجاد می‌کند. در واقع این مؤسسه بخشی از یک پروژه کامل‌تر است. زیرا رکن دیگر آن که مهم‌تر است، در تشکیل یک جمعیت خریبه دینی تجسم پیدا می‌کند. مؤسسه‌ای که از پرداخت‌های مالیاتی معاف است. این جمعیت وظیفه دارد اموالی را جمع کرده و بعضی از آیین‌ها را مثل ذبح حلال به جا آورد. البته با موافقت مقامات مذهبی و دولتی. این وظیفه فقط برعهده این جمعیت گذاشته شده است. هرچند الان مسئولیت ذبح حلال بر عهده سه مسجد بزرگ فرانسه، ازجمله مسجد بزرگ پاریس، مسجد لیون و مسجد ایوری نیز هست. ما امیدواریم دراین‌باره به فرمولی برسیم که بین اینها هماهنگی به وجود آید.



ترددیدی وجود ندارد که دخالت‌های نظامی آمریکا در عمل منجر به رشد تروریسمی شد که فکر می‌کرد «جهادی» است. البته عوامل دیگری هم بود که نباید آنها را دست‌کم گرفت. نمی‌شود مسئولیت کامل این موضوع را بر دوش غربی‌ها انداخت. انگیزه تکفیری دارای ریشه‌های عمیق‌تری در منطقه بود و داشت از نو احیا می‌شد

۷ در جریان یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی، شما به «استراتژی سلطه» از طریق «سیاست هرج‌ومرج» اشاره می‌کنید و جنگ ۱۹۶۷ را برای آن مثال می‌زنید.

جنگ ۱۹۶۷ فلسطینی‌ها را از حق تعیین سرنوشت‌شان محروم کرد؛ حق تأسیس دولت. من اولین کسی بودم که سال ۱۹۷۲ این فکر را یعنی اینکه فلسطینی‌ها حق دارند سرنوشت‌شان را تعیین کنند و برای خودشان دولت داشته باشند، وارد برنامه‌های حزب سوسیالیست فرانسه کردم. از سال ۱۹۶۷ این اساس موضوع یک رسمی و ثابت فرسایه شده بوده است. همه موضع نژرال دوگل را در سال ۱۹۶۷ به یاد دارم که خیلی تبه خفته بود و دشمنی‌های زیادی را برای فرانسه به دنبال داشت. مانند رؤسای جمهور فرانسه از او به بعد همه همین موضع‌گیری را حفظ کردند. از اعلامیه ونیز در دوران والری ژیسکار‌دستن گرفته تا سخنرانی فرانسوا میتران در کنست اسرائیل سال ۱۹۸۲ (که در آن به حق فلسطینی‌ها برای داشتن دولت اشاره کرد)، تا کمک‌های فرانسه به خروج عرقات از شهر طرابلس و لبنان و استقبال از او در پاریس و انتقادات تندی که به میتران دراین‌باره وارد شد و تا آخر دوره‌اش ادامه داشت. به باور من این خط‌مهیچان وجود دارد، حتی اگر به شکلی ضعیف باشد. نمی‌شود بر اساس «معیارهای دوگانه» یک راه‌حل سالم‌ت‌آمیز پیدا کرد.

پدیده «سیاست هرج‌ومرج و آشوب» با جنگ عراق توسعه پیدا کرد. خاورمیانه منطقه به‌شدت پیچیده‌ای است. بعد از جنگ اول جهانی دولت‌هایی تأسیس شد. این دولت‌ها از میراث کهن اموی‌ها و عباسی‌های در عراق و سوریه بهره گرفتند و به پیش آمدند. آن چیزی را که من سیاست هرج‌ومرج و آشفتگی می‌نامم، اراده نابودکردن این دولت‌ها و تجزیه آنها به دولت‌های کوچک‌تر قومی یا مذهبی است. برای مثال می‌گویند استقلال کردستان عراق اما اینها نمی‌دانند که مشکل کردستان می‌تواند منطقه را برای ۳۰ سال آینده مسموم کند. کشورهایی مانند ترکیه هرگز حاضر نمی‌شوند قطعه قطعه شوند. سوریه هم با این برنامه مخالف است. ایران هم موافق آن نیست. طبعاً لازمه یک صلح بین‌المللی حفظ توازنی است که عراق بر آن بنا شده است. این کشور اکثریت شیعه و دو اقلیت کردی و سنی دارد. باید این توازن خیلی حفظ شود. من مخالف استقلال یا خودمختاری کردستان نیستم بلکه آن را تأیید می‌کنم اما در چارچوب یک فدرالیسم. چارچوبی که اجازه دهد تهرت‌های نفتی بین هر سه اینها تقسیم‌شود. این مسئله درباره سوریه هم صدق می‌کند. فرانسوی‌ها چون دورانی قبیومیتی این کشور را برعهده داشتند، بهتر از دیگران مسئله سوریه را درک می‌کنند. چطور می‌شود بار کرد که این کشور تجزیه شود. کردها، دروزی‌ها، علوی‌ها، مسیحی‌ها. مسیحی‌هایی که تنها ۱ درصد از ساکنان را تشکیل می‌دهند. بعد اهل سنت که اکثریت را دارند. هیچ‌کس نمی‌تواند اینها را انکار کند. آنها با سنی‌های عراق متحد هستند. این

«ژان پیر شونمان»، وزیر کشور اسبق فرانسه و رئیس افتخاری جنبش جمهوری خواه و شهروندی در فرانسه است؛ یکی از سوسیالیست‌های کهنه‌کار فرانسوی که به‌شدت از اتحادیه اروپا و آمریکا انتقاد می‌کند. در این مصاحبه که به‌طور هم‌زمان در وب‌سایت نشریه شارل فرانسوی و العربی الجدید منتشر شد، او از ظهور داعش، نقش غیرمستقیم آمریکا در پدیدآمدن گروه‌های تروریستی و نیز از تجربیات خودش در دوران انقلاب الجزایر و وضعیت کنونی مسلمانان فرانسه صحبت می‌کند. پیر شونمان شخصیتی معروف و شناخته‌شده است که تا به حال چند بار به ایران سفر کرده و به‌خصوص تا جایی که می‌دانیم، یک بار دیداری مفصل با دکتر ولایتی نیز داشته است. باین‌حال، کمتر مصاحبه‌ای مفصل از او در ایران منتشر شده است. شونمان منتقد سیاست رؤسای جمهور قبلی فرانسه بود؛ اما با روی کارآمدن امانوئل مکرون احساس می‌کند کشورش به ریل طبیعی خودش بازگشته است.

۷ به نظر شما صرفاً تعهد دینی برای تحلیل پدیده تروریسم کافی است؟
هرگز؛ اما باید یادآوری کرد تروریسم– به‌خصوص به شکل تکفیری آن– به مسلمانان بیشتر آسیب می‌رساند و تاکنون افراد بسیاری از آنان را اعم از الجزایری‌ها، عراقی‌ها، افغان‌ها و سوری‌ها قربانی کرده است. در واقع آنها هستند که تاوان این پدیده را می‌پردازند. در اروپا طبعاً عوامل دیگری در این موضوع دخالت می‌کند؛ مثل تبعیض نژادی که ممکن است یک احساس ستم‌پدگی را به وجود آورد و با ایجاد نوعی دیندگی کسی را به انجام یک عمل تروریستی سوق دهد. از همین جا اهمیت تلاش‌ها برای تحقق عدالت اجتماعی در کشور ما معلوم می‌شود. درعین‌حال باید اعتراف کرد از زمان‌های دور نوعی بنیادگرایی مذهبی وجود داشته است. ما نباید تفکرات جنبدلی‌ها را در قرن نهم میلادی فراموش کنیم یا وهابیت قرن سیزدهم یا جماعت اخوان المسلمین که سال ۱۹۲۸ پس از سقوط عثمانی تأسیس شد. اینها حرکت‌هایی بودند که دست به تفسیر ظاهری دین زدند و در ابتدا به صورتی عجیب در منطقه رشد کردند. طبعاً اشتغال افغانستان به دست شوروی‌ها (۱۹۷۹–۱۹۸۹) بود که پدیده «جهاد افغانی» را به وجود آورد. آمریکا نیز آن زمان به این جریان کمک کرد و تسلیحات در اختیارش گذاشت؛ اما این جهاد فقط یک جهاد مشروع علیه یک متجاوز خارجی نبود. درعین‌حال باینکری یک افراط‌گرایی سیاه و تاریک به‌خصوص در رابطه با مسائل اجتماعی افغانستان بود که در اعماق با نیروهای نوگرا مقابله می‌کرد و بر گذشته‌گرایی تأکید داشت.

من بسیار علاقه‌مند هستم دراین‌باره داوری درستی داشته باشم. در واقع ظهور القاعد و پدیده جهادگران جهانی که اسامه بن‌لادن بعد از جنگ اول خلیج‌فارس (۱۹۹۰–۱۹۹۱) مطرح کرد، همان جنگی بود که ساموئل هانتینگتون با عنوان نخستین جنگ تمدنی از آن یاد می‌کرد. مسئله‌ای که من شخصا آن موقع درک می‌کردم؛ اما اعتقاد دارم خیلی از سیاست‌مداران در آن زمان چنین فکر نمی‌کردند. بعد از آن بود که ما با پدیده القاعده و سپس داعش در پی جنگ دوم خلیج‌فارس در ۲۰۰۳ و نابودی دولت عراق به دست آمریکایی‌ها مواجه شدیم. حرکت‌های عصیانگرانه‌ای که در استان‌های غربی عراق به نفع القاعده شکل گرفت. حاصل تعامل آمریکایی‌ها و دولت بغداد با این استان‌ها بود که رنگ‌وبوی طایفه‌ای داشت. اعدام‌های دسته‌جمعی و... فرانسوی‌ها باید به شکلی بهتر آنچه را در خاورمیانه اتفاق افتاد، درک می‌کردند.

۷ بنابراین دخالت خارجی عامل ایجاد بی‌ثباتی بود و همین مسئله به ظهور تروریسم کمک کرد؟

قطعا همین‌طور بود. می‌شد جلوی جنگ اول خلیج‌فارس را گرفت. این کاملاً امکان‌پذیر بود. در اکتبر سال ۱۹۹۰ اگر به‌جای نیروهای عراقی، نیروهای مشترک عربی مستقر می‌شدند، صدام حسین حاضر بود از کویت عقب‌نشینی کند؛ اما آمریکایی‌ها هم زمان روز اول تصمیم داشتند با عراق وارد درگیری نظامی شوند. آنها می‌خواستند از شر این پلیس منطقه‌ای که در گذشته به او اتکا کرده بودند، خلاص شوند؛ مثل پیمان بغداد، یا پادشاهی هاشمی عراق، شاه ایران و بعد صدام حسین؛ اما آنها احساس کردند این کار دشوار است. بنابراین تلاش کردند نیروهایشان را در منطقه به‌خصوص در عربستان مستقر کنند. این فکر موفقی نبود و خیلی‌ها را به سمت تشکیلات القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن سوق داد. آمریکا در قطر هم برای خود پایگاهی نظامی زد. ترددیدی وجود ندارد که دخالت‌های نظامی آمریکا در عمل منجر به رشد تروریسمی شد که فکر می‌کرد «جهادی» است. البته عوامل دیگری هم بود که نباید آنها را دست‌کم گرفت. نمی‌شود مسئولیت کامل این موضوع را بر دوش غربی‌ها انداخت. انگیزه تکفیری دارای ریشه‌های عمیق‌تری در منطقه بود و داشت از نو احیا می‌شد.

۷ در جریان یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی، شما به «استراتژی سلطه» از طریق «سیاست هرج‌ومرج» اشاره می‌کنید و جنگ ۱۹۶۷ را برای آن مثال می‌زنید.

جنگ ۱۹۶۷ فلسطینی‌ها را از حق تعیین سرنوشت‌شان محروم کرد؛ حق تأسیس دولت. من اولین کسی بودم که سال ۱۹۷۲ این فکر را یعنی اینکه فلسطینی‌ها حق دارند سرنوشت‌شان را تعیین کنند و برای خودشان دولت داشته باشند، وارد برنامه‌های حزب سوسیالیست فرانسه کردم. از سال ۱۹۶۷ این اساس موضوع یک رسمی و ثابت فرسایه شده بوده است. همه موضع نژرال دوگل را در سال ۱۹۶۷ به یاد دارم که خیلی تبه خفته بود و دشمنی‌های زیادی را برای فرانسه به دنبال داشت. مانند رؤسای جمهور فرانسه از او به بعد همه همین موضع‌گیری را حفظ کردند. از اعلامیه ونیز در دوران والری ژیسکار‌دستن گرفته تا سخنرانی فرانسوا میتران در کنست اسرائیل سال ۱۹۸۲ (که در آن به حق فلسطینی‌ها برای داشتن دولت اشاره کرد)، تا کمک‌های فرانسه به خروج عرقات از شهر طرابلس و لبنان و استقبال از او در پاریس و انتقادات تندی که به میتران دراین‌باره وارد شد و تا آخر دوره‌اش ادامه داشت. به باور من این خط‌مهیچان وجود دارد، حتی اگر به شکلی ضعیف باشد. نمی‌شود بر اساس «معیارهای دوگانه» یک راه‌حل سالم‌ت‌آمیز پیدا کرد.

پدیده «سیاست هرج‌ومرج و آشوب» با جنگ عراق توسعه پیدا کرد. خاورمیانه منطقه به‌شدت پیچیده‌ای است. بعد از جنگ اول جهانی دولت‌هایی تأسیس شد. این دولت‌ها از میراث کهن اموی‌ها و عباسی‌های در عراق و سوریه بهره گرفتند و به پیش آمدند. آن چیزی را که من سیاست هرج‌ومرج و آشفتگی می‌نامم، اراده نابودکردن این دولت‌ها و تجزیه آنها به دولت‌های کوچک‌تر قومی یا مذهبی است. برای مثال می‌گویند استقلال کردستان عراق اما اینها نمی‌دانند که مشکل کردستان می‌تواند منطقه را برای ۳۰ سال آینده مسموم کند. کشورهایی مانند ترکیه هرگز حاضر نمی‌شوند قطعه قطعه شوند. سوریه هم با این برنامه مخالف است. ایران هم موافق آن نیست. طبعاً لازمه یک صلح بین‌المللی حفظ توازنی است که عراق بر آن بنا شده است. این کشور اکثریت شیعه و دو اقلیت کردی و سنی دارد. باید این توازن خیلی حفظ شود. من مخالف استقلال یا خودمختاری کردستان نیستم بلکه آن را تأیید می‌کنم اما در چارچوب یک فدرالیسم. چارچوبی که اجازه دهد تهرت‌های نفتی بین هر سه اینها تقسیم‌شود. این مسئله درباره سوریه هم صدق می‌کند. فرانسوی‌ها چون دورانی قبیومیتی این کشور را برعهده داشتند، بهتر از دیگران مسئله سوریه را درک می‌کنند. چطور می‌شود بار کرد که این کشور تجزیه شود. کردها، دروزی‌ها، علوی‌ها، مسیحی‌ها. مسیحی‌هایی که تنها ۱ درصد از ساکنان را تشکیل می‌دهند. بعد اهل سنت که اکثریت را دارند. هیچ‌کس نمی‌تواند اینها را انکار کند. آنها با سنی‌های عراق متحد هستند. این

نگاه

افول ستاره بخت
«آقای کامل»

پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، داماد او نیز با سروصدای زیاد وارد کاخ سفید شد. وظایف سنگینی برعهده «جرد کوشنر» جوان نهاده شد؛ اما مدتی است که از «آقای کامل» خبری نیست. دلیل این غیبت چیست؟ آن‌طور که پایگاه اینترنتی «برایت‌بارت» نوشته، اخیراً مشخص شده که حضور ایوانکا ترامپ و همسرش، جرد کوشنر، در کسوت مشاوران دونالد ترامپ در کاخ سفید «یکی از مخرب‌ترین تصمیم‌ها» بوده است. «برایت‌بارت» متعلق به استیو بنن است؛ استراتژیست جنجالی کاخ سفید که در ماه اگوست از سمت خود برکنار شد و البته آن‌طور که پایگاه اینترنتی «اشپیکل» آلمان نوشته، ترامپ هنوز از رهنمودهای او بهره می‌برد. به نوشته «برایت‌باند»، ایوانکا ترامپ – «دختر اول» ایالات متحده – و همسرش، کوشنر، همواره «مانعی در مسیر» تحقق برنامه‌های ترامپ بوده‌اند. گفته می‌شود عنوان «آقای کامل» که به کوشنر اطلاق می‌شد، این روزها بیشتر به حالت کنایه به کار می‌رود و او از مشاور ارشد رئیس‌جمهوری به دروسری حقوقی در پرونده «دخالت روسیه در انتخابات آمریکا» تبدیل شده است. حضور دختر و داماد ترامپ در کاخ سفید از روز اول انتقادبرانگیز بود. مجله «وینیتی فر» اخیراً به نقل از «منبعی نزدیک» نوشته بود که ترامپ علاقه دارد این زوج را پی کسب‌وکار املاک و مستغلات به منتهن بازگرداند.

جرد کوشنر بی‌تجربه با وجود اینکه ۳۶ سال بیشتر نداشت، قرار بود پروژه «اصلاحات دولت» را عملی کند، روابط آمریکا با چین را بازبینی و از همه مهم‌تر، بحران صید ماهیانه را حل کند. همچنین قرار بود در کاخ سفید نهادی تازه به نام «دفتر نوآوری‌های آمریکا» به ریاست کوشنر ایجاد شود. این دفتر بنا بود به کمک بخش خصوصی «کیفیت زندگی آمریکایی‌ها را بهبود بخشد». بخشی از موارد یادشده مانند سیاست چین را خود ترامپ برعهده گرفته و موارد دیگر مانند «دفتر نوآوری‌ها در حد برنامه باقی مانده‌اند. کوشنر در راستای «حل بحران خاورمیانه»، هم چندبار به این منطقه سفر کرد، اما هربار با دست خالی بازگشت.

به نوشته پایگاه اینترنتی «اشپیکل» آلمان، رئیس جدید ستاد کارکنان کاخ سفید هم در رانده‌شدن «آقای کامل» و «دختر اول» به حاشیه بی‌تأثیر نبوده است. گفته می‌شود کلی «بال کوشنر را چیده»، حوزه اختیارات او را محدود کرده و برخی رفتارهای او – از جمله دوزدن ترامپ و مذاکره با مدموکرات‌ها – را تحمل نمی‌کند. گفته می‌شود بار اتهام‌های علیه کوشنر در پرونده «دخالت روسیه در انتخابات آمریکا» هم هر روز سنگین‌تر می‌شود. او از قرار معلوم فقط منحصر به «تسامح» نمی‌شود. کنت دی میرابو، یکی از چهره‌های برجسته انقلاب فرانسه، روزگاری گفته بود «قدرتی که تسامح به خرج می‌دهد قادر است تسامح هم به خرج ندهد». بنابراین کلمه تسامح نمی‌تواند به اندازه کافی معنای سکولاریسم را برساند. این تضادفی نیست که کلمه سکولاریسم در قوانین مربوط به مدارس آمده است حال آنکه در قانون ۱۹۰۵ (قانون جدایی دین از دولت) نیست زیرا این وظیفه مدرسه‌ست که شهروند تربیت کند؛ مرد یا زن. یعنی کسانی که قادر باشند تفکری مستقل داشته باشند و در تشخیص منافع کلی کشور مشارکت کنند. باید هرگونه سوت‌نفاهم را از این موضوع دور کرد؛ به‌ویژه اذهان مبتذلای مسلمان که غالباً بین سکولاریسم و الحاد التناقض ایجاد می‌کنند.

حال آنکه این دو هیچ ارتباطی به هم ندارند.

۷ پیامی که شما امروز برای جوانان مسلمان فرانسه دارید، چیست؟
یک پیام خیلی ساده: آنها حق دارند آداب و رسوم دینی‌شان را داشته باشند. آنها کاملاً حق دارند مسلمان باشند. آنها حق دارند مؤمن یا غیرمؤمن باشند. جمهوری فرانسه آزادی عقیده را فراتر از هر چیزی می‌داند و در بالاترین رده ارزش‌هایش قرار می‌دهد. این جوانان درعین حال شهروندان فرانسه هستند. آینده آنها در فرانسه رقم می‌خورد. بنابراین باید نسبت به همدیگر حسن نیت داشته باشند. باید دست‌به‌دست هم دهند و آینده فرانسه را بسازند؛ آینده‌ای برای آنها درخشان باشد. ما باید کاری کنیم که فرانسه متناسب قرن بیست‌ویکم باشد. این هدف در همکاری تنگاتنگ با دولت‌های دوست و هم‌پیمان حاصل می‌شود؛ اعم از کشورهای غربی یا شرقی و آفریقایی. ما سعی می‌کنیم روابطی جدید مبتنی بر احترام متقابل با همه داشته باشیم و در جهت تکوین یک تمدن مشترک گام برداریم.

منبع: العربی الجدید

یادداشت

زنان در عربستان به روایت شاهد عینی

سمیه صادقی

همیشه در طول تاریخ و در گذر زمان و در بسیاری از کشورها، جنبش‌های زنان، چه در حداقل و چه در حداکثر تلاش خود مورد توجه بوده‌اند. حالا این‌بار قرعه به نام عربستان سعودی افتاده؛ عربستانی که حاکمانش کاری کرده‌اند کارستان. در کشوری که برخی قوانین آن برای زنان تنها حقارت زن را به ذهن متبادر می‌کند و جامعه را به این باور می‌رساند که زن دارای شخصیتی ضعیف، حقیر، شکننده و بی‌اراده است، شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی و به‌ثمررساندن آن کار بسیار دشواری است، چراکه وضعیت ساختاری موجود در جامعه کنونی عربستان سعودی در ایدئولوژی‌های رایج در این کشور درباره زنان ریشه دارد.

قانون مدنی عربستان درباره زنان چنان محکم و استوار است که هیچ روزنه امیدی برای تغییر در آن دیده نمی‌شود، چراکه این قوانین پست‌به‌پشت باورهای عرفی و فرهنگی و پله‌به‌پله بالا آمده و سست‌تر و گاهی استوارتر به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

به یاد می‌آورم روزی از هم‌کلاسی‌های عربستانی‌ام پرسیدم شما در خانه‌هایتان هم با همین حجاب و نقاب هستید؟ پاسخش این بود که من ۲۲ سال دارم و به خاطر ندارم که هیچ زمانی در خانه بی‌پوشش باشم؛ یعنی جز در آوردن نقاب و عبایی که شبیه پیراهنی بلند با آستین بلند است، حجابم را در خانه جلوی پدر و برادرم برداشته باشم. تعجب و بهت همه وجودم را فراگرفت. فکتم: مگر اسلام و قرآن نمی‌گوید که پدر و برادر جزء محارمند؟ پاسخش این بود که «چرا این حکم اسلام و قرآن است، اما با تحریک‌پذیری مردان چه کنیم؟»

از آنجایی که مدتی در کشور عربستان زندگی کردم و آن زمان که دانشجوی دانشگاه ملی امارات بودم، هم‌کلاسی‌هایی از کشور عربستان داشتم، با زندگی و اندیشه زنان عربستانی تا حدودی آشنایی دارم. به همین خاطر شنیدن اصلاحاتی درباره زنان، آن هم از گذر کاخ سلطنتی حیرانم کرد. خطرات زیادی در همین روزها به ذهنم متبادر شد و من را به یاد روزهای زندگی در عربستان سعودی انداخت. وقتی می‌دیدم که در بسیاری از مراکز خرید ریاض، زنان و مردان فقط می‌توانند با محارم خود وارد شوند، تعجب کردم. تعجبم از این بود که آیا هرجا می‌روند باید سسند ازدواج، کارت ملی، شناسنامه و دیگر اسناد هویتی همراهشان باشد. دورانی هم می‌دیدم که هم‌کلاسی‌های عربستانی‌ام در دانشگاه ملی امارات گاهی دیر به کلاس‌ها می‌رسند. وقتی علت را جویا می‌شدم، باز هم در بهت فرومی‌رفتم. او می‌گفت: «ما زن‌های عربستان باید با محارم یا راننده که عمید خانواده است، بیرون بیایم. گاهی هیچ‌کدام در دسترس نیستند و به همین خاطر مجبور می‌شوم دیر به کلاس بروسم». با خودم می‌فکتم خب اینجا که دیگر عربستان نیست، اصلاً خودت را ندانگی کن!

در چند سال اخیر اما دختران و زنان جوان دست‌کم در خانه‌هایشان طور دیگری رفتار کرده‌اند. این رفتارها مروهن همان جنبش فمینیستی است؛ از فعالیت‌های اینترنتی در فضای شبکه‌های اجتماعی گرفته تا چاپ مقالات و کتاب‌های متعدد، نشست‌های مخفیانه و اعتراض‌هایی نه‌چندان گسترده که همگی نشان می‌دهد زنان پستان‌دارانی مانند بز و شتر نیستند که زاینده ذهن مردسالارشان را حل کند.



به نظر من این جنبش توانست مهم‌ترین گام را بردارد و این چند روز اخیر کاری کند که عربستان در کانون توجه جهانیان قرار گیرد. بسیاری از روشنفکران حتی در ایران بر این باورند که پادشاه عربستان سعودی– شاه سلطان سلمان – به صورت فرمایشی و بر اساس فرمان از بیرون مجبور به اجرای این تغییرات اجتماعی شده است؛ اما آنچه واضح است اینکه در دوران سلطنت ملک عبدالله اندکی از این تحولات به گوش مخاطبان پادشاهی رسید. تحولاتی به صورت مخفیانه در جامعه زنان عربستان در حال وقوع بود؛ از کافه‌نشینی‌های مخفیانه گرفته تا رانندگی مخفیانه و ورود به مراکز تجاری با غیرمحارم. با ورود ملک سلمان به کاخ حکومتی و تکیه بر جایگاه سلطنتی ملک عبدالله، عربستان وارد فاز تازه‌ای در حوزه تغییرات فرهنگی و اجتماعی شد؛ دورانی که دیگر محافظه‌کاری‌هایش در سیاست‌های خارجی‌اش دیده نمی‌شد. این تحولات ناگهانی توانست اندکی از شکاف جنسیتی در این کشور را – که برخی آن را هم‌پایه شکاف‌های نژادی و نژادپرستی می‌دانستند – وصله‌پینه کند.

آنچه من از این شکاف جنسیتی دیدم، فشار اجتماعی بسیار بر زنان عربستان و زندگی به‌دور از لذت‌های اولیه در چنین جامعه‌ای بود. البته ناگفته نماند که برخی زنان نسل پیش عربستان احتمالاً به این تغییرات واکنش نشان خوانده‌اند. این تحولات فرهنگی همواره همیشه منخ‌های بزرگی برای زنان دیده‌اند و این تصاویر روال همیشه زندگی‌شان بوده؛ از منع رانندگی گرفته تا منع حضور زنان در قبرستان‌ها، عدم خروج از خانه به‌جز با همراهی محارم، عدم داشتن حق رای، عدم ورود به مراکز تجاری بدون محارم ...

به همین خاطر نمی‌توان چندان انتظار داشت تا این گروه از زنان و جامعه مردسالار عربستان با این سطح تغییرات به سادگی کنار بیاید، آنها را بپذیرد و به‌سادگی اجرایی کند. از طرف دیگر نسل امروز بسیاری از این ممنوعیت‌ها را در زندگی روزمره زیرزمینی خود درنور دیده و باور عمیقی به این سطح محدودیت‌ها ندارد. خیلی از آنها از این فشارهای اجتماعی به کشورهای دیگر پناه برده و به‌نوعی فرار از کشور را به ادامه زندگی در عربستان ترجیح داده‌اند. آنجا هم تحصیل کرده و هم با سبک زندگی تازه‌ای آشنا شده و زندگی خارج از محدودیت‌های رایج در عربستان را تجربه کرده‌اند و از این تحولات در پوست خود نمی‌کنجند. این نسل از جوانان عربستانی به این سطح تغییرات اکتفا نخواهند کرد و در تلاش‌ند تا بتوانند دیگر محدودیت‌های موجود در جامعه عربستان را از پیش‌روی زنان و جوانان بردارند. آنها امیدوارند فردای عربستان، جامعه‌ای را بدین حق و حقوق زنان باشد. رسیدن زنان به حقوق شه‌شان راهی است که در خاورمیانه آغاز شده است و حاکمان کشورهای این منطقه مجبور خواهند شد به این حقوق گردن نهند؛ بعضی‌ها با درایت و برخی با فشارهای اجتماعی و سیاسی.